



نقش وکیل در تقلیل دعاوی و حل و فصل مسالمت آمیز به طریق داوری

حیدریاقری اصل
استادیار گروه حقوق دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
bagherias@tabrizu.ac.ir
علیرضا اسماعیلی
مدرس حقوق خصوصی، دانشگاه پیام نور، تبریز، ایران
alireza.esmaili58@gmail.com

۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹.۱۰.۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰.۰۱.۲۱

چکیده

عوامل متعددی نظیر نقش ساختار قضایی، نقش قوانین موضوعه، نقش قاضی رسیدگی کننده، نقش کارمندان دادگستری و ضابطان قضایی در افزایش یا کاهش روزانه طرح دعاوی و حجم تعداد پرونده های محاکم و طرح دعاوی موثر است. یکی از عوامل تورم دعاوی، نبود وکیل دادگستری در دعاوی است و در صورت مشاوره با وکیل قبل از انجام هرگونه عمل حقوقی و بهره گیری از نظرات تخصصی وکیل در کاهش ورودی پرونده ها و دعاوی تاثیر خواهد گذاشت. بنابراین، راهکارهای مختلفی برای کاهش تورم دعاوی نظیر توجه به نقش وکیل دادگستری در کاهش دعاوی و حل و فصل دعاوی به صورت دوستانه مطرح است. سؤال اصلی این است که نقش وکیل در کاهش پرونده های دادگستری چیست. یافته های این تحقیق در ریشه یابی تورم دعاوی در ایران و راهکارهای محلی و منطقه ای مربوط به آن نشان می دهد که وکیل نقش مهمی در کاهش و افزایش پرونده های دادگستری دارد، به طوری که وجود وکیل موجب کاهش و نبود او موجب افزایش پرونده های دادگستری است. از این رو، تحقیق حاضر به عنوان راهکار کاهش تورم دعاوی پیشنهاد داده است که حضور وکیل در پرونده های حقوقی و کیفری اجباری شود و در کنار آن، وکیل خانواده طراحی گردد و نیز جایگاه وکیل در جامعه ارتقا یابد و ح رفه وکالت تخصصی شود که مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه کتابخانه ای نگارش شده است.

واژگان کلیدی: وکیل، دادگاه، تورم، دعاوی، دوستانه.

مقدمه

مطابق قوانین و مقررات حاکم در ایران از جمله قانون اساسی و قانون دادرسی مدنی و دادرسی کیفری دخالت وکیل در پیوندهای قضایی و دعاوی دادگستری امری اختیاری می باشد و این هم برای وکیل مقرر شده است که بتواند مطابق اصل آزادی قراردادها با هر کسی مبادرت به انعقاد عقد وکالت نماید و این غیر از ارجاع پرونده های وکالت معاضدتی است که استثناء می باشد و هم برای اصحاب دعوا طرح دعوا و مراجعه به دادگاه ها به صورت اصیل یعنی بدون وکیل امری پذیرفته است و جایگاه وکالت در جامعه کنونی ایران در بین ملت و حاکمیت به صورت ناشناخته باقی مانده است این در حالی است که تأثیر وکالت در نیل به توسعه عدالت قضایی یک امری نهفته می باشد.

دستگاه قضایی و دستگاه قانون گذاری می توانند در دسترسی احاد افراد جامعه به خدمات حقوقی گام بردارند و الزامی شدن وکیل در جهت تحقق دادرسی عادلانه در دنیای امروزی از ضروریات جامعه می باشد و این نقش وکیل است که به قوانین و حسن اجرای آن ها تسلط دارد نه اصحاب دعوا که اکنون چرا نقش وکیل در تورم دعاوی به خوبی تبیین نمی شود. اطلاع دادرسی در محاکم و دعاوی دادگستری است که در اغلب موارد به علت نبود وکیل از سوی متداعین است . یکی از سوالاتی که در مقاله حاضر باید رفع ابهام گردد این است که وکیل با شرکت در محاکمه چه نوع اقداماتی در جهت جلوگیری از اطلاع دادرسی می تواند انجام دهد و چه نقشی در کاهش دعاوی از طریق حل و فصل مسالمت آمیز و دوستانه به طریق داوری خواهد داشت. بدون تردید انگیزه افراد در انتخاب وکیل، اعطای نمایندگی به او به منظور دفاع از حقوق خویش است و چون حق دفاع از حقوق مربوط به شخصیت و آزادی انسان در جامعه است، بنابراین همانگونه که نمی توان آن را اسقاط نمود، امکان واگذاری این نمایندگی به غیر نیز، به طوری که موکل هرگز نتواند این حق را مجدداً به خود برگرداند یا شخصاً اعمال کند، منتفی خواهد بود و شاید یکی از جهات توجیهی آزادی موکل در عزل وکیل خود، همین نکته باشد . زیرا استناد به جایز بودن عقد وکالت، برای تبیین آزادی موکل در عزل وکیل خود، از استحکام کافی برخوردار نیست، چه در برخی موارد علی رغم جایز بودن عقد وکالت، استعفای وکیل از وکالت، منشأ اثر قانونی نمی باشد. (ماده ۳۶ قانون وکالت) تسری آثار واحکام عقد وکالت به حرفه وکالت در دعاوی و تشبیه این دو نهاد با هم، ریشه در حقوق رم قدیم دارد. (السنهوری، بی تا، ۱۷) زیرا از آنجایی که در حقوق رم، رابطه دارندگان مشاغل حرفه ای با مشتریان خود، در قالب عقد اجاره اشخاص تبیین می گردید، برای حفظ حرمت مشاغل فکری مانند پزشکی و وکالت و مهندسی که از اهمیت ویژه ای برخوردار

بوده‌اند، آن‌ها را از شمول عقد اجاره اشخاص خارج ساخته بودند و روابط بین دارندگان این مشاغل را با مشتریان خود، تابع عقد وکالت قرار می‌دادند. منظور از نهاد وکالت بدون شک کمک به اجرای صحیح عدالت می‌باشد و هدف از عدالت نیز به نوبه خود پاسخ‌گویی به یک نیاز فطری و اجتماعی انسان‌ها در جهت تأمین منفعت عامه می‌باشد و همانطوری که از اصول پنج‌گانه دین مبین اسلام، یکی به نام عدل که از اساساً می‌پروردگار متعال می‌باشد. (ریاضی، ۱۳۹۲) نکته قابل توجه آن‌که، حقوق دانان ما در تألیفات حقوقی خود، به طور تلویحی وکالت در دعاوی را تابع مقررات عقد وکالت قانون مدنی دانسته و آن را از مصادیق وکالت خاص شمرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۱۵۸) و به این ترتیب وصف ادنی بودن وکالت را در این چهره خاص نیز حفظ کرده‌اند. در این نظر، تعهد وکیل به انجام امور وکالت و تعهد موکل به پرداخت حق الوکاله، نتیجه اجرای مفاد نمایندگی است که نسبت به عقد اصلی جنبه فرعی و تبعی دارد. (همان، ۱۰۲) عده‌ای از حقوق دانان دیگر نیز، تحت تأثیر تحولات این نهاد در همه نظام‌های حقوقی، وکالت در دعاوی را، عقدی مختلط از وکالت و عقد و اجاره دانسته‌اند که در نهایت با تقویت عنصر عقد وکالت در آن، آن را همچنان مشمول مقررات عقد وکالت می‌دانند. (السنه‌وری، پیشین، ۲۱) از سوی دیگر هم اکنون در همه کشورها وکالت در دعاوی و انجام مشاوره‌های حقوقی، به عنوان یک شغل مطرح می‌باشد و دفاتر وکلا در کلیه کشورهای به صورت یک مؤسسه درآمده است که بعضاً تخصص‌های مختلف حقوقی را در رشته‌های گوناگون در خود جمع کرده و به محل عرضه خدمات حقوقی تبدیل شده است. بنابراین در شرایطی که حتی دانش فنی، مورد خرید و فروش واقع می‌شود، قالب عقد وکالت برای تبیین همه ابعاد حقوقی رابطه وکیل با مراجعین دفتر وی گنجایش کافی نخواهد داشت. به همین جهت مشابهت‌های این نهاد حقوقی با اجاره خدمات نیز قابل بررسی است.

۲- لزوم تسلط وکیل متخصص در جلوگیری از طرح دعاوی بی‌اثر

در هر موضوعی تسلط و داشتن مهارت باعث بازده عالی و ارتقاء کیفیت کار می‌شود. متأسفانه در خصوص دعاوی دادگستری مسائلی پیش می‌آید که بیشتر وقت‌ها ناشی از کمبود تخصص بوده و بروز تورم دعاوی را در پی دارد مثل اینکه در پرونده‌ای که ریشه کاملاً قراردادی داشته و تمام اوصاف حاکم بر آن حقوقی می‌باشد وکیل پرونده یا در اثر تحریک موکل و یا نداشتن تخصص کافی اقدام به طرح دعوی می‌نمایند که به جای تقدیم دعوی حقوقی اقدام به طرح شکوائیه کیفری می‌نمایند. امروزه در بیشتر کشورهای حرفه وکالت مثل سایر مشاغل به تخصص‌های متعدد تقسیم شده است و هر رشته‌ای نیز در دوره‌های زمانی معین بازآموزی می‌شوند تا میزان اثرگذاری بالا

رود چرا که با گسترش سایر علوم و افزایش جمعیت رفته رفته رشته‌های علم حقوق و طرح دعاوی نیز پیچیده تر می‌شود. برای نمونه بارها مشاهده شده است که شکوائیه کلاهر داری به جای دادخواست ناشی از قراردادهای پیش فروش آپارتمان در نظام قضایی ایران تقدیم محاکم گردیده است و سپس قرار منع تعقیب صادر و مجددا اقدام به طرح دعوی حقوقی مثلاً فسخ یا دعاوی مشابه شده است که این چنین موارد بارها تکرار و منجر به تورم دعاوی یا به عبارتی س اده ترافزایش ورودی پرونده‌ها شده است.

۳- علل تورم دعاوی

علل گوناگونی نظیر مشکلات ریشه ای، مشکلات ناشی از قوانین، ساختار قضایی و عوامل و نیروی انسانی وجود دارد که به بررسی مختصر آنها می‌پردازیم.

۳-۱- ریشه‌های تورم دعاوی در ایران

یکی از علل تورم، ریشه ای می‌باشد. دادرسی با توجه به کتاب ترمینولوژی حقوق دکتر لنگرودی به معنای اعم رشته ای از علم حقوق است که هدف آن تعیین مقررات راجع به اقسام دعاوی و اجراء تصمیمات دادگاهها می‌باشد که در فقه به آن علم القضاء گویند و به معنای خاص مجموعه عملیاتی است که به مقصود پیدا کردن یک راه حل قضایی به کار می‌رود و تورم دعاوی به معنای افزایش پرونده‌ها در مراجع قضایی است.

در حقیقت به مانند آینه ای کاستی‌های ریشه دار در پیکره نظام قضایی را منعکس می‌کند. این موضوع به خاطر تضییع حقوق عمو می‌باعث نا رضایتی عمومی، کاهش اعتماد به دستگاه قضایی، کاهش عدالت و امنیت در سطح کشور، تراکم پرونده ها در مراجع قضایی، کاهش اقتدار قوه قضاییه و مهم تر از همه، به خاطر ایجاد فاصله بین کیفر و عمل مجرمانه اثر باز دارندگی مجازات را کاهش می‌دهد.

بعد از انقلاب اقدام‌هایی برای دستیابی به یک سیستم نوین که متفاوت با سیستم دادرسی گذشته، پاسخگوی نیازهای جامعه و متناسب با شریعت اسلام باشد احساس می‌شد ولی این هدف تحقق نیافت و افزایش پرونده بدتر از گذشته ادامه یافت.

سرانجام بالا گرفتن انتقادهای حقوقدانان از نحوه دادرسی در سیستم جدید، مسئولان قوه قضاییه را بر آن داشت که سیستم مذکور را اصلاح کنند.

بدین منظور اقداماتی از جانب آنان صورت گرفت ولی مشکل افزایش پرونده‌ها به جای خود باقی ماند. یکی از دلایل مهم آن کثرت قضات کم سابقه و جوان و کثرت پرونده‌ها بود که خود به معنای کاهش کیفیت دادرسی و بالا رفتن تخلفات قضایی بود. تورم دعاوی تنها به کمبود امکانات یعنی قاضی و کارمند مربوط نشده و نیازمند اقدامات در سطح گسترده‌تر و در زمینه‌های متفاوت می‌باشد. (جلیلونند، ۱۳۸۴، ۲۳)

۲-۳- علل تورم دعاوی ناشی از قوانین

عدم رعایت دقیق فنون قانونگذاری : شامل استفاده نکردن از جملات اخباری، تکرار جملات، استفاده از کلمات هیجانی، استفاده از اصطلاحات خارج از حدود علمی، عدم استفاده از اصول و زبان حقوقی در تدوین قانون و ... عدم توجه به تدوین و گردآوری علمی قوانین: کثرت متن‌های قانونی به حدی رسیده که اصل (جهل به قانون رافع مسئولیت نیست) زیر سؤال می‌رود؛ به طوری که امروزه حتی اصحاب قانون در تسلط به متن قانون دچار مشکل می‌شوند تا چه رسد به مردم عادی. ولی همه واقفیم در مواردی عدالت فدای حفظ نظم در جامعه می‌شود. تعدد مراجع تقنین: با وجود این که طبق قانون فقط قوه مقننه حق وضع قانون را دارند. گاهی به بعضی مراجع و سازمان‌ها اختیار قانونگذاری داده می‌شود. مشکلات ناشی از قوانین ماهوی کثرت عناوین مجرمانه در قوانین جزایی و حقوقی باعث عدم ثبات این قوانین، از بین بردن ابهت قانون در ذهن مردم و ایجاد مشکلات فراوان برای جامعه و قضات و وکلا شده است. یکی از دلایل پر حجم شدن قوانین جزایی این است که هر دستگاه به فکر منافع خودش است. برای هر عملی که منافع آنان را به خطر می‌اندازد جرم مشخص کرده است. متأسفانه این از نبود یک سیاست جنایی که دارای پایه و اساس محکمی باشد ناشی می‌شود. مشکلات ناشی از قوانین شکلی از آن جایی که هدف از وضع قانون برقراری نظم و آسایش است مشکلات ناشی از قوانین شکلی با اطلاع ی دادرسی ارتباط مستقیم دارد. (همان، ۲۹)

۳-۳- علل ناشی از ساختار قضایی

الف) عدم گسترش و توسعه ی کمی و کیفی امکانات: با وجود وظایف مهم و حساس قوه قضاییه، این قوه دارای ضعف مالی و فاقد امکانات لازم است.

ب) ضعف و نواقص موجود در امر بازرسی: متأسفانه امروز با وجود مراجع متعددی که این امر را بر عهده گرفته اند، این شیوه کارایی لازم را ندارد چون این نظارت ها مستمر نیست و از نظام تشویق در آن خبری نیست که باعث دلسردی قضات موفق و فاضل می شود.

ج) فقدان ضابطین کار آمد: ضابطین دادگستری باید شرایطی داشته باشند از جمله به وسیله قانون معرفی شوند، اقدامات آنها در چهارچوب قانون و تحت نظارت مقام قضایی باشد تا عملکرد مناسب تری داشته باشند.

۴-۳- علل ناشی از عوامل و نیروی انسانی

نقش عملکرد قضات: تعجیل مراجع گزینش در انتخاب قاضی، داشتن تحصیلات پایین با توجه به تنوع علم حقوق (امروزه دیگر مدرک لیسانس برای قاضی کفایت نمی کند)، ندادن استقلال به قاضی که باعث تزلزل موقعیت او می شود و عدم توجه به وضعیت رفاهی و معیشتی قاضی.

نقش عملکرد کارمندان مراجع قضایی: ۱. تاخیر در انجام دستورات ۲. انجام دستورات به نحو اشتباه ۳. ارسال با تاخیر پرونده ها به دوائر اجرای احکام

۴. کوتاهی در تهیه و ارسال پاسخ مکاتبات و پرونده های مطالبه شده.

۵. عدم دقت در ثبت به موقع و دقیق لوایح و دادخواست ها

۶. کوتاهی در بایگانی اوراق پرونده ها و گم شدن آنها.

۴-۴- راهکارهای کاهش دعاوی توسط سیستم قضایی

در این مبحث در دو گفتار با موضوع راهکارهای کلان و راهکارهای محلی در خصوص کاهش تورم دعاوی مطالبی بیان شده است.

۴-۱- راهکارهای کلان کاهش دعاوی

۱- رفع کمبود امکانات: قوه قضاییه، قوه ای است که وظایف بسیار مهم و سنگینی بر عهده دارد و باید امکانات متناسب با وظایف محول شده باشد. امروزه با وجود این که بهبود امکانات سیر صعودی دارد. اما این مشکل آن قدر عمیق است که نتوانسته است این خلا را پر کند و هنوز بعضی از مراکز استان ها فاقد ساختمان اداری مناسب هستند.

۲- تامین نیروی انسانی: در این قوه عموماً کارها توسط نیروی انسانی انجام می شود و کمبود کارکنان موجب تحلیل رفتن توان جسم می و روحی کارکنان دیگر می شود. البته بعد از انقلاب شاخص تعداد مراجع قضایی و قاضی و زمان رسیدگی به پرونده ها نسبت به جمعیت رشد داشته اما راهکار اصلی مقابله با اطاله دادرسی در استخدام نیروی انسانی نیست.

۳- حذف قوانینی که موجب اطاله ی دادرسی اند: الف) قوانینی که موجب افزایش آمار و پرونده های محاکم قضایی می شود مثل وصف کیفری صدور چک بلا محل که باعث شده حدود یک سوم زندانیان را صادر کنندگان چک بلا محل تشکیل بدهند در حالی که این موضوع در بسیاری از کشورها جرم نیست. البته به نظر بنده حقیر بلا تکلیف گذاشتن این موضوع موجب توسل مردم به شرخرها می شود که خود به نوعی دیگر باعث افزایش جرم در سطح جامعه می شود. ب) حذف قوانینی که موجب کندی یا توقف جریان دادرسی است. ج) حذف قوانین دارای ابهام و اجمال که باعث تفاسیر نا درست و سیل فراوان سؤالات به سوی مراجع قضایی می شود.

۴- صلاحیت نیروی انسانی: انتخاب افراد با صلاحیت، افرادی که به منافع جامعه و مردم و تحقق عدالت فکر کنند، به دنبال فساد و رشوه خواری نباشند نقش اساسی در روند کار قضایی دارد. گزینش نه تنها در مرحله ورود بلکه بعد از آن هم باید به صورت نظارت وجود داشته باشد. ولی متأسفانه در مرحله گزینش بیشتر به تدین و اعتقاد قاضی توجه می شود البته شم قضایی او.

۵- بالا بردن سطح آگاهی از طریق آم وزش نیروی انسانی و آموزش همگانی: توجه و تلاش قوه قضاییه در این مورد بسیار اندک و ناچیز است.

۶- ارتقای سطح زندگی قضات و کارکنان: این موضوع باعث افزایش آرامش روانی و تمرکز فکر آنها برای ایفای وظایف خود و داشتن فرصت و تمرکز کافی برای مطالعه و رسیدگی به پرونده ها.

۷- استفاده از تکنولوژی: در ثبت و بایگانی و ارسال مراسلات استفاده از تکنولوژی باعث تسریع دادرسی می شود.

۸- تشکیل پلیس قضایی: پلیس قضایی باید از پلیس انظما می تفکیک شود و دستگاه قضایی نیازمند نیروی مسلح و تعلیم یافته ای است که دستورهای قضایی را به نحو احسن و در کوتاهترین زمان انجام دهد. دکتر بهشتی بعد از انقلاب این نهاد را ایجاد کرد که مدتی بعد از فوت ایشان به علت عدم درک اهمیت این نیرو منحل شد. در زمان ریاست آقای یزدی به علت مخالفت های زیادی که

با این طرح شد و دخالت‌های خارج از قلمرو ماموران پلیس در کار قضا منحل شد. لایحه‌های احیای مجدد آن در سال ۸۸ دوباره مطرح شده است و آیت‌الله لاریجانی ایجاد دوباره آن را از سیاست‌های اصولی و جدی قوه قضاییه اعلام کرده اند و گفتند مشابه این پلیس در بسیاری از کشورهای جهان در حال انجام وظیفه است و امیدواریم مجلس در این زمینه همکاری لازم را با ما داشته باشد.

۹- نظارت صحیح و دقیق: واحدهای نظارتی در کشور ما زیاد است ولی کارایی لازم را ندارند. نظارت صحیح و درست قطعاً به رفع مشکل تورم دعاوی کمک می‌کند. (جلیلوند، پیشین، ۳۲)

۲-۴- راهکارهای منطقه‌ای و محلی کاهش دعاوی

شیوه‌هایی از جمله توزیع عادلانه امکانات، استقرار نظم اداری، اجرای برنامه‌های آموزشی، رفاهی، نظارتی و اصلاح جریان دادرسی و شیوه ابلاغ اوراق قضایی از روش‌های هستند که می‌توانند راهکارهای مناسبی باشند.

در خصوص اصلاح جریان دادرسی باید در نظر داشت که تشکیل پرونده باید با رعایت اصول نگارش صحیح صورت گیرد. حتی در صدی از شکایات و درخواست‌هایی که توسط وکلای دادگستری ارائه می‌شود دارای اشکالات نگارشی است. یکی از راه‌حل‌های مناسب سازماندهی عریضه نویسان است که شامل یک دوره از جمله ثبت و شناسایی آنها، گزینش درست، ایجاد دوره‌های آموزشی برای آنها، تعیین محل مناسب، تعیین حق‌التحریر، آموزش عمومی به مردم از طریق رسانه‌های عمومی، کنترل شکایات و دادخواست قبل از ارجاع توسط یک کارمند مطلع برای رفع نواقص احتمالی در آن.

در خصوص ارجاع، ۱. عدم ارجاع اولیه به مراجع انتظا می‌۲. رعایت عدالت در ارجاع بسیار مهم است، یعنی با توجه به توانایی قاضی پرونده‌ها به آنها ارجاع شود تا از تراکم پرونده‌ها جلوگیری شود. میتوان با تخصصی کردن شعب دادگاه‌ها با توجه سبکی و سنگینی پرونده‌ها و تفکیک بین پرونده‌های حقوقی و کیفری روند اداری را سرعت بخشید. اولین اقدام دادگاه بعد از ارجاع پرونده‌ها اهمیت زیادی دارد، می‌شود با تفکیک پرونده‌ها با توجه به وضعیت و موضوع آنها کاهش تورم دعاوی کمک زیادی کرد. اصلاح دستورهای قضایی: بعضی قضات عادت به صدور دستورهای کلیشه‌ای دارند که از سالیان گذشته بوده و به شکل رویه در آمده است و احتمال

نهی دهند که شاید این دستور ها اشتباه باشد بدین دلیل باید در دوره های کار آموزی دوره هایی برای بررسی و اصلاح دستورهای قضایی گذاشت، تا کار آموزان منفعل نمانند.

اجرای سریع دستور توسط ضابطین: که نیازمندی اقدامات اساسی از جمله آموزش ضابطین، تعیین ضرب الاجل، سرکشی به ضابطین، برخورد با ضابطین سهل انگار و برقراری جلسات هماهنگی است. اجرای دستور توسط دفتر دادگاه: که عموماً با تاخیر صورت می گیرد ولی می توان با صدور بخشنامه زمانی برای آن معین کرد مثلاً مشخص کنند ۲۴ ساعت پس از زمان وصول باید آن را به طور کامل اجرا کنند. ارسال پرونده ها و نامه ها: که باید با سرعت و دقت صورت گیرد و نیازمند بازرسی و نظارت مداوم برای اطمینان از روند کار است تا اگر مانعی بوجود آمد به سرعت برای رفع آن اقدام شود.

ابلاغ ناصحیح یا عدم ابلاغ اوراق قضایی نیز جریان دادرسی را مخدوش می کند. برای جلوگیری از این موضوع می توان بر واحد ابلاغ نظارت داشت و مامورین ابلاغ را آموزش داد. به کار گرفتن قضات تحقیق در دادگاه ها که نباید نقش قضات تحقیق را انکار کرد ولی از آنجا که داری اختیارات لازم نیستند و باز جویی و تحقیق از جانب آنها باید نزد قاضی تکرار شود باعث اطاله ی دادرسی می شود پس بهتر است برای پرونده هایی مثل قتل و سرقت مسلحانه قضات تحقیق باشند ولی برای سایر پرونده ها از این کار خودداری شود تا این کلر از صرف زمان و وقت جلوگیری کند. در خصوص دادگله تجدید نظر نیز بهتر است از تجدید زیاد دادگاه خودداری شود و غیبت قاضی فقط با دلایل موجه پذیرفته شود. در جریان دادرسی ممکن است ابهامات و سؤالاتی فرا روی قاضی قرار گیرد که قاضی مجبور به تجدید جلسات شود که باید تعدادی قضات با سابقه برای این منظور پیش بینی شود تا به سؤالات آنها پاسخ دهد. امروزه گامهای موثری به این منظور برداشته شده است. همچنین در خصوص تنظیم اوقات دادرسی، قانون مشخصی برای تعیین اوقات دادرسی و تعداد پرونده هایی که در هر روز باید رسیدگی شود وجود ندارد و تصمیم در این باره بر عهده ی قاضی است.

۵- ارتباط وکیل و موکل و نقش تبادل اوراق قضایی در کاهش دعاوی

وکیل دادگستری به واسطه اقتضای شغلی همواره مورد توجه بوده و اعمال و رفتار وی از سوی اشخاص تحت نظر می باشد. اعمال دقت در جمع آوری و ارائه مدارک از سوی موکل، مذاکره کامل در خصوص دعوی مورد نظر با موکل جهت اخذ توضیح، یادداشت برداری و خلاصه نویسی مطالب، وقت شناسی در روابط با موکل، باخبر ساختن موکل از روند و سیر پرونده از جمله

وظایف اخلاقی یک وکیل متعهد است. در این راستا وکیل آگاه با دقت و درایت تمام موکل خود را با واقعیات موجود آشنا ساخته و نتیجه احتمالی پرونده را تا حد امکان برای موکل خود منعکس می‌سازد و قبل از طرح دعوی یا شروع به دفاع نکات لازم و سیر پرونده را برای ایشان تشریح کرده و از نتیجه احتمالی آن موکلش را با خبر می‌سازد. طبق ماده ۴۵ قانون وکالت وکلا باید اثر قانونی عدم پیشرفت دعوی موکل را در امری که نسبت به آن قبول وکالت می‌نمایند اعم از امور حقوقی و جزایی مخصوصاً در ادامه دعوی جزایی و دعاوی جعل و اعسار قبل از تنظیم قرارداد حق الوکاله به موکل خاطر نشان نماید و این امری است که بایستی از ناحیه وکیل دادگستری مراعات شده و در دستور کار وی قرار گیرد و وکالت دعوایی را که احتمال موفقیت در آن بسیار ضعیف یا اندک است با صحنه سازی و ایجاد اطمینان به موکل، نپذیرد چراکه موکل تحت تأثیر وکیل قطعاً به چنین امری تن خواهد داد در حالی که تحمیل چنین دعوایی به موکل که آثار بد و نامطلوبی را در بر خواهد داشت به دور از اخلاق و عدالت است. بدین سان وکیل دادگستری با رعایت چنین مواردی از آرامش لازم بهره برده و ضمن تقویت روحی خود، اعتبار و حسن شهرت لازم را کسب خواهد کرد و با مرور زمان ضمن کسب شهرت از قدر و منزلت خوب برخوردار خواهد بود که این مهم لازمه یک وکیل متعهد و موفق است. (قانون وکالت ایران)

۶- نقش وکیل در حل و فصل دوستانه دعوا

شیوه‌ای از حل اختلافات و دعاوی که از قدیم الایام مرسوم می‌باشد شیوه کدخدا منشی وریش سفیدانه بوده است. (کشاورز، ۱۳۹۲، ۱۳۷) روش فوق بدون هزینه مالی و بیشتر متکی بر شخصیت‌های معنوی و بزرگواری ویژه افراد تکیه دارد. به همین دلیل شورای حل اختلاف باناسی از این روش تاسیس گردیده و هدف آن نیز برقراری صلح و سازش بوده که در مقام عمل هر چند اقدام به صدور رای می‌نماید. لذا برای آنکه بتوان از به جریان افتادن و ورودی و تورم دعاوی جلوگیری نمود شیوه متداول و مناسب بهره‌گیری از حل و فصل دوستانه دعوی است.

۱-۶- نقش وکیل در پرونده‌های حقوقی

برخی از نکات قابل ملاحظه و توجه در خصوص رابطه وکیل و موکل، در پرونده های مدنی و کیفری مشترک و یکسان و بعضی دیگر مختص هر یک از این دو است که در ذیل این عنوان ملاحظات کلی در پرونده‌های حقوقی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۶- ملاحظات کلی در پرونده‌های مدنی

پرونده‌های مدنی در دعاوی دادگستری در نحوه طرح دعوی ساختار و ساز و کار ویژه‌ای دارند که از جمله ارسال اظهارنامه و یا شیوه طرح دادخواست به نحوی که نتیجه مورد نظر حاصل گردد باید به موکل تفهیم شود. اگر اظهارنامه‌ای را برای ابلاغ آوردند، پس از قرائت متن و آگاهی از هویت ارسال کننده از دریافت آن خودداری کند و یا با گرفتن نسخه ثانی در نسخه اول و سوم، در ستون پاسخ، فقط بنویسد: "تکذیب می‌شود" و یا اصلاً چیزی ننویسد. به طریق اولی باید به موکل تفهیم شود از ارسال اظهارنامه برای طرف دعوا یا مذاکره با او بدون آگاهی و حضور وکیل اکیداً خودداری کند. موکل باید بداند اگر فرد یا افرادی برای "تأمین دلیل" و نه تأمین خواسته یا اجرای دستور موقت، به محل کار و یا منزل او مراجعه کردند، از هر نوع همکاری با آن‌ها خودداری و از ورودشان ممانعت کند و فوراً با وکیل تماس بگیرد. هر چند این مسئله در صورت جلسه پذیرش دعوا منعکس می‌شود اما لازم است وکیل با پرس و جوی دقیق از وجود یا عدم دعوی مرتبط مطروح یا غیر مطروح آگاه شود و با توجه به این آگاهی در خصوص نحوه طرح دعوا و خواسته آن اتخاذ تصمیم کند. برای موکل روشن شود پرداخت هزینه های دادرسی و دستمزد کارشناس و امثال این‌ها تأخیربردار نیست و در این موارد چانه هم نمی‌شود زد و تأخیر و تعلل ممکن است باعث از بین رفتن اصل و کل حق شود. ایضاً به او توجه داده شود اگر قرار است حق الوکاله را قسطی بپردازد، ن باید در پرداخت اقساط تأخیر کند و الا چه بسا با استعفای وکیل و عواقب غیرقابل پیش بینی آن مواجه خواهد شد. نشانی دقیق و مشخصات طرف دعوا (نام، نام خانوادگی، نام پدر و شغل) باید بر مبنای اظهار و اعلام موکل دقیقاً در صورت جلسه پذیرش دعوا یا جداگانه نوشته شود و موکل آن را امضاء کند. تأکید می‌کنیم همواره پیش از جلسه اول رسیدگی، خواه موکل مهاجم باشد یا مدافع، باید به او تصریح و تفهیم شود اصول اسناد را همراه بیاورد. بدیهی است این تصریح و تفهیم باید مکتوب و طی صورت جلسه باشد. در دعاوی مدنی (حقوقی) هم ممکن است موکل مدعی داشتن امکانات یا ارتباطات مؤثر در نتیجه کار بشود یا برای انجام اقداماتی برای تسریع یا تضمین نتیجه اعلام آمادگی کند. در این موارد وکیل باید به موکل بگوید این بار این مطلب را نشنیده می‌گیرد اما موکل دیگر نباید در خصوص این مسائل با او سخن بگوید. درعین حال وکیل باید تصریح کند که اثباتاً یا نفیاً در این گونه موضوعات اظهار نظری نمی‌کند. قسمت اخیر برای احتراز از "طلب کار شدن موکل" است. بدیهی است حکم طرف دیگر سکه متفاوت است. یعنی اگر موکل با ارائه شواهد و مدارک و ادله ای مدعی وجود انحراف و اعوجاجی در جریان رسیدگی شد و به طریقی قادر به اثبات ادعای خود بود، وکیل در راهنمایی او به دادرسی انتظا می‌قضات و حراست قوه قضائیه و خلاصه کلیه مراجع نظارتی و امنیتی نباید تردید کند. این عذر که "اشباه و نظایر ومانندهای چیزی- مثلاً چنان زیاد شده است که

کاری نمی‌شود کرد" یا "باید هم رنگ جماعت شد" و مانند این‌ها از وکیل قابل پذیرش نیست. (همان، ۱۳۴) در خصوص صلح و سازش باید توجه داشت:

اولاً- پیش از این گفته شد حق صلح و سازش را در وکالت نامه موکلین ناآشنا نباید گنجانند. در مورد موکلین قدیمی و آشنا هم، مجوز جداگانه کتبی در هر مورد باید اخذ شود و با این همه بهتر است در نهایت سند صلح و گزارش اصلاحی به امضای شخص موکل برسد.

ثانیاً- "در خواست سازش" موضوع مواد ۱۷۸ تا ۱۹۳ قانون آئین دادرسی مدنی، ابزار و روشی است که چندان شناخته شده نیست و وکلا کمتر از آن استفاده می‌کنند. اما در برخی موارد می‌تواند مفید باشد. وقتی، بنا به اظهار و با توجه به دلایل و مدارک موکل، بین او و طرف دعوا، نوعی تعادل و تساوی قوا وجود دارد، مکانیسم سازش می‌تواند مؤثر باشد. البته مشروط به این که، طرف دعوا و وکیل او هم به همین نتیجه (یعنی وجود تعادل و تساوی بین ادله طرفین)، رسیده باشند.

ثالثاً- مذاکرات اصلاحی باید با حضور موکل و طرف دعوا و وکیلش و بودن حضور و دخالت هیچ فرد دیگر انجام شود. بهتر است طرفین و وکلا تلفن‌های همراه و سایر ابزارهایی را که ممکن است برای ضبط به کار رود با خود به جلسه نیاورند و در آغاز جلسه این توافق اخلاقی بین حضار صورت گیرد که آنچه در این جلسه گفته شود در صورت عدم حصول سازش، قابل استناد نخواهد بود و چنانچه مطرح شود، منتسب الیه آن را انکار خواهد کرد. این به خاطر آن است که ممکن است مثلاً پس از جلسه یکی از طرفین وکیل خود را عزل یا وکیل استعفا کند و سپس موکل سابق به اطلاعات وکیل سابق خود استناد نماید (بگذریم که بعید است وکیلی حاضر به ایفای نقشی چنین غیر اخلاقی و غیر حرفه‌ای شود).

رابعاً- گزارش اصلاحی که قرار است بعداً در صورت جلسه دادگاه وارد شود باید با کسب نظر موکل و طرف و با رعایت کلیه خواسته‌ها و امکانات آن‌ها تنظیم شود و متن کاملاً روشن و خالی از ابهام باشد ولو اینکه مفصل شود. از به کار بردن صفت و قید مبهم اکیداً خودداری شود. همه دعاوی و ادعاها را در برگیرد و این نکته در متن تصریح شود. ضمانت اجرا، جریمه تخلف و روش اجرا به نحوی پیش بینی شود که کاملاً روشن و عم‌لی باشد و اگر صدور اجراییه لازم شد، اشکالی پیش نیاید. دقت شود مفاد سازش نامه با حقوق اشخاص ثالث معارضه پیدا نکند. سازش نامه مغایر محتویات دفتر املاک نباشد. اگر اجرای مفاد سازش نامه مستلزم انجام امور و تهیه مقدماتی است، این امور در صورت تخلف، از طریق اجرای دادگاه قابل عمل باشد. در سازش نامه مطالبی که "شرط مجهول" یا "شرط غیر قابل اجرا" تلقی شود، نباید زیرا هر چند دادگاه تنظیم

کننده گزارش اصلاحی متن را ممیزی و تنقیح خواهد کرد ولی ممکن است به منظور ختم کار، یا به علت شتاب، موردی را نادیده بگیرد یا متوجه نشود. هر چند در مقام اجرا، در چنین حالتی دادگاه و دایره اجرا هم گرفتار خواهند شد، اما گرفتاری اصلی به اصحاب دعوا و طرفین سازش نامه برمی گردد. (کشاوری، ۱۳۹۲، ۱۳۷)

۷- نقش وکیل در درج شرط داوری در قراردادهای و ترویج آن

قرارداد نوعی از روشهای معاملات مرسوم جامعه می باشد که امروزه انواعی دارد مثل قراردادهای پیش فروش آپارتمان، قراردادهای مدنی مثل بیع، اجاره، قراردادهای تجاری بین المللی و قراردادهای بازرگانی به علت نجات از گرفتار شدن در پیچ و خم های دادگستری شرط داوری درج و اختلافات حل و فصل می شود. در خصوص ترویج داوری می توان گفت: مشاوران حقوقی می توانند نهاد داوری را معرفی کنند. اما نقش عمده معرفی داوری را قوه قضاییه بر عهده دارد و می تواند در تبلیغ و تثبیت و توسعه داوری، نقشی خطیر ایفا کند. با توجه به این امر که در تمام دنیا از نهاد داوری به خصوص در زمینه بازرگانی استفاده می شود، در کشور ایران، نهاد داوری در تجارت بین الملل بیشتر کاربرد دارد. زیرا ارجاع مسایل تجاری به رویه های قضایی باعث گذر زمان و در نتیجه کاهش سود تجار و بازرگانان می شود. به همین دلیل طرفین با انتخاب یک هیئت داوری، رسیدگی به اختلافات خود را با روندی آسان تر پیگیری کرده و از این طریق از پیچیدگی دادرسی بین الملل جلوگیری می شود.

۷-۱- ترویج صلح و سازش با توسعه نهاد داوری

با وجود گذشت بیش از سه دهه از ایجاد تحول در نظام قضایی کشور و افزایش انتظارات مردم از دستگاه قضایی برای تحقق عدالت در جامعه، قوه قضاییه همچنان با مشکلاتی مانند اطلاع دادرسی، حجم بالای ورودی پرونده به دستگاه قضایی (تورم دعاوی)، پایین بودن آگاهی های حقوقی مردم و ... مواجه است.

کاهش روند رسیدگی به اختلافات در نظام قضایی ایران همواره یکی از دغدغه های مسئولان دستگاه قضایی بوده است. ترویج صلح و سازش با استفاده از یک پتانسیل قانونی و البته کاملاً عقلایی با عنوان «داوری» یکی از راهکارهایی است که می تواند دستگاه قضا را بیش از پیش در پیمودن این مسیر یاری دهد.

۲-۷- موارد ارجاع به داوری

داوری به این معنی است که طرفین اختلاف بدون مراجعه به دادگاه شخصی را برای رسیدگی به اختلاف بالفعل یا بالقوه خود انتخاب کنند. در نظام حقوقی ایران، بعضی مقررات راجع به داوری در قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده است که مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱ را شامل می‌شود، همچنین در برخی متون دیگر نظیر موردی که یک طرف داوری اشخاص خارجی هستند، قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب سال ۷۶، تدوین شده است. همچنین داوری در بورس و قانون پیش‌فروش آپارتمان‌ها نیز دارای قوانین خاص خود هستند. با بیان این که داوری در مواردی که اختلاف طرفین به صورت خصوصی است کاربرد دارد، اما در جایی که موضوع دارای جنبه کیفی و نظم عمومی است و یا حتی در مواردی که دعوی اگرچه خصوصی است، دارای منزلت و ویژگی خاصی است؛ مانند ورشکستگی، یا اصل طلاق و مواردی از این قبیل را نفی توان به داوری ارجاع داد. همچنین اصل ۱۳۹ می‌گوید: صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی نیز ارجاع به داوری باید به تصویب مجلس برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند. این مباحث تحت عنوان موضوعات داوری پذیر به بحث گذارده می‌شود.

۳-۷- جای خالی نهاد میانجی‌گری

در حقوق ایران جای نهادهای میانجی‌گری که یک مرحله قبل از داوری انجام می‌شود خالی است، ادامه می‌دهد: اشخاص باید الزام داشته باشند که اختلافات خود را حل کنند و تمام سعی خود را برای صلح و سازش انجام دهند. باید به این نکته نیز توجه داشت که به عقیده بسیاری از حقوقدانان، الزام به داوری در قانون با ذات داوری در تعارض است. زیرا داوری در نهاد خود، حقی انتخابی برای افراد است و الزام قانونی بدان، با اما واگرایی مواجه خواهد بود.

۴-۷- نقش مشاوره‌ای وکیل در جلوگیری از تورم دعاوی

فرض ما این است که موکل به وکیل برای طرح یا تعقیب یا پاسخ‌گویی یک دعوی مدنی یا کیفری وکالت داده است و نه مثلاً برای حضور در جلسات مذاکره جهت تنظیم قرارداد مشارکت و امثال این‌ها. وکیل پس از پایان جلسه مشاوره و مصاحبه و قبول وکالت از موکل به بازنگری موضوع خواهد پرداخت. ممکن است نظر و قضاوت او در این بازنگری (نسبت به آنچه بلافاصله

به ذهنش متبادر شده) دگرگون شود. همچنین ممکن است برای مشکل موکل راه حل های مختلفی به نظرش برسد. مثلاً برای برخورد با معضل موکل هم راه حل مدنی و هم کیفری وجود داشته و یا مثلاً امکان طرح دعوی خلع ید و رفع تصرف عدوانی (هر دو) موجود باشد. این که وکیل پیش از اتخاذ تصمیم نهایی مطالعه و مشورت کافی بکند، بسیار خوب است و اصولاً وکیلی که از مطالعه و مشورت گریزان است، وکیل نیست. اما این بررسی و تحقیق نباید خیلی طولانی شود و در عین حال نباید به مرحله وسواس برسد. موکلی که وکالت نامه را امضا کرده و پیش پرداخت حق الوکاله را داده، انتظار اقدام سریع دارد. اگر موضوع وکالت پاسخ گویی به دعوا یا حضور همراه با موکل در بازپرسی و دادیاری باشد، مطالعه و مشورت ناچار و به خودی خود مقید به زمان (یعنی وقت رسیدگی یا زمان حضور در دادسرا) خواهد شد. وکیل باید دیدگاه یا دیدگاه های خود را در خصوص موضوع در قالب دادخواست، شکوائیه و لایحه دفاعیه برحسب مورد بریزد و درست همان چیزی را که می خواهد به مرجع قضایی بدهد، با ذکر ادله و ارائه مستندات، مکتوب کند. سپس به ارزیابی موارد (اگر راه حل های متعدد باشد) بپردازد و موارد مختلف را به ترتیب اولویت مرتب کند. در این اولویت سنجی میزان امکان موفقیت، هزینه هایی که تحمیل می شود، احتمال طرح دعوی افترا از جانب طرف (در دعوی کیفری) و خلاصه همه عوامل مرثر در قضیه را در نظر بگیرد. وقتی وکیل نسبت به همه ابعاد قضیه اثرات و احاطه کامل پیدا کرد، موکل را برای مذاکره و تصمیم گیری نهایی درباره اقدامات عملی قضایی، دعوت خواهد کرد. ممکن است بررسی ها و مشورت های وکیل او را به این نتیجه برساند که احتمال پیشرفت کار، در حدی که در ابتدا پنداشته بود، نیست. یا به عبارت دیگر درصد احتمال پیشرفت آنقدر کم است که موضوع را در زمره مواردی که وکیل معمولاً آن ها را نمی پذیرد قرار دهد. همچنین ممکن است بعد از قبول وکالت موکل کارهایی بکند و حرکاتی از او صادر شود و یا درباره او اطلاعاتی به وکیل برسد که او را از گروه موکلینی که وکیل حاضر به پذیرش کار آنهاست خارج کند. در این حالت وکیل نباید در احضار موکل و اعلام استعفا و معذوریت خود به او کوچکترین تأخیری روا دارد. بدیهی است این اقدام باید به نحوی صورت گیرد که امکان تعیین وکیل دیگر را از موکل سلب نکند. پس از حضور موکل در دفتر وکیل (همیشه با تعیین وقت قبلی و رعایت دقیق وقت تعیین شده) این حالات ممکن است پیش بیاید:

۱- اگر موکل خواهان یا شاکی و راه حل و نحوه اقدام هم فقط یکی است دادخواست یا شکوائیه برای او خوانده و به سؤالات و ابهامات او پاسخ داده می شود. اگر در موردی یا مواردی بین آنچه

وکیل فهمیده یا نوشته است با آنچه موکل در این جلسه می گوید تفاوتی وجود داشته باشد، متن تنظیمی با توجه به آنچه موکل می گوید اصلاح می شود.

۲- اگر موکل خواهان یا شاکی و راه حل و نحوه برخورد با موضوع متعدد است و یا با مشکل موکل از طرق مدنی و کیفری (هر دو) می توان برخورد کرد، همه راه حل ها یک به یک و با تصریح به محاسن و معایب هر یک و تفاوت هزینه ها و طول مدت کار، برای موکل تشریح و نظر او خواسته می شود. ممکن است نتیجه این جلسه و انتخابی که موکل می کند با آنچه در صورت مجلس پذیرش دعوا منعکس شده متفاوت باشد. در این حالت، مراتب در صورت جلسه دیگری منعکس خواهد شد.

۳- اگر موکل طرف شکایت کیفری و متهم باشد، وکیل باید پیش بینی خود را درباره میزان قوت ادله و احتمالات آتی به او تفهیم و او را برای پاسخ گویی به سؤالات احتمالی آماده کند

۴- ممکن است پس از بررسی های انجام شده وکیل به این نتیجه رسیده باشد که حق الوکاله تعیینی با حجم و گرفتاری و عواقب کار متناسب نیست. در این حالت باید موضوع با موکل مطرح و در صورت موافقت او قرارداد جدید یا متمم قرارداد حق الوکاله نوشته شود. اگر در این مورد توافقی حاصل نشود، وکیل باید استعفا و اسناد و مدارک و پیش پرداخت دریافتی از موکل را مسترد کند. (کشاورز، ۱۳۹۲، ۱۱۱) وکیل پس از تفهیم راه کارهای گوناگون به موکل و تصریح به عدم امکان تضمین نتیجه مثبت کار، ب الاخره نظر او را در مورد نحوه اقدام در صورت جلسه منعکس می کند و از موکل امضا می گیرد. اما همواره باید به یاد داشته باشد که مسئولیت درستی اقدام و نحوه طرح دعوا و خلاصه جنبه های قانونی و فنی کار بر عهده وکیل است و بنابراین اگر بین آنچه او به انجام آن اعتقاد دارد و آنچه موکل می گوید و می خواهد و اصرار دارد تعارض جدی وجود داشته باشد، روش صحیح استعفا از وکالت است چون در صورت خراب شدن کار و استناد وکیل به صورت جلسه و امضای موکل، قطعاً این توجیه و دفاع مطرح خواهد شد که "من که وکیل نیستم و این چیزها را نمی دانم. اگر شما حکم اعدام مرا هم جلوی من گذاشته بودید به لحاظ اطمینانی که به شما داشتم امضاء می کردم." این که دادخواست یا شکوائیه یا لایحه حسب موارد به امضای موکل هم برسد (هر چند تا حدی غیر معمول است) اما گمان می رود منافع این کار از معایبش بیشتر باشد.

۸- راهکارهای ترویج داوری از طریق وکلای دادگستری

با بیان این که کمبود آشنایی مردم باعث مراجعه کمتر به این نهاد شده است، هر چند داوری وسعت زیادی دارد، اما رویه قضایی استحکام مشخصی در مورد داوری پیدا نکرده و همین امر باعث شده تا دادگاه‌ها در مورد نهاد داوری به اختلاف افتند و برای رفع این گونه مشکلات می‌توان دو راهکار پیشنهاد کرد. اولین راهکار رفع این مشکل را این گونه تشریح می‌کنیم: اول این که مقررات داوری را باید شفاف کنیم. به طور مثال در مورد آیین دادرسی مدنی صدها ماده قانونی وجود دارد. در صورتی که برای داوری با کمبود قانون مواجه هستیم و همین امر باعث شده بعضی دادگاه‌ها نظرشان به سمتی حرکت کند که امکان حل اختلافات را فقط از طریق مراجعه به دادگاه‌ها متصور شوند. آشنایی مردم با نهاد داوری را دومین راهکار ترویج نهاد داوری می‌دانیم. این که مردم را باید با نهاد داوری آشنا کرد و مراجعه به این نهاد را از طریق معرفی فواید این نهاد ترویج کرد و به آنها با روش‌های جذاب تبلیغاتی گفت که رجوع به داوری باعث کاهش هزینه، کوتاهی رسیدگی به دعوا و رسیدگی بهتر توسط متخصصان منتخب طرفین دعوا که مورد اعتماد آنان هستند، خواهد شد. با این حال الزام به داوری را راهکار مناسبی برای ترویج این نهاد نمی‌باشد به دلیل این که داوری نهادی است که دارای جنبه نیرومند خصوصی است و افراد آزادانه به داوری در قراردادهای خصوصی مراجعه می‌کنند. در قراردادهای خصوصی به صورت کلی نمی‌توان افراد را ملزم به مراجعه به داوری کرد؛ زیرا این عمل دخالت در حقوق قراردادی طرفین خواهد بود. یکی از مشکلات موجود در سیستم قضایی کشور که شاید سر منشای اصلی افزایش حجم پرونده‌های ورودی به دستگاه قضایی و حتی عامل تورم دعاوی باشد، پایین بودن فرهنگ حقوقی و قضایی مردم است؛ به طوری که امروزه در میان مردم جامعه عادت شده است که برای حل کوچکترین مساله‌ای که اتفاق می‌افتد به محاکم قضایی مراجعه می‌کنند. هر چند توسل مردم به محاکم قضایی برای حل مشکلات و احقاق حقوق از دست رفته شان حقی طبیعی است، اما اگر مردم عادت کنند که مشکلات کوچک خود را با میانجیگری بزرگان فامیل خود یا محله شان برطرف کنند، به طور قطع دستگاه قضایی نیز با دقت بیشتری به پرونده‌های مهم رسیدگی می‌کند. همچنین ترویج صلح و سازش با استفاده از یک پتانسیل قانونی با عنوان «داوری» یکی از راهکارهایی است که می‌تواند دستگاه قضا را در پیمودن این مسیر یاری دهد. اما اشخاص در چه زمانی می‌توانند موضوعات خود را به داوری ارجاع دهند؟ نظر به اینکه تعیین داور برای حل اختلاف طرفین است با استناد به مواد ۴۵۴، ۴۵۵ و ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی اشخاص می‌توانند با تراضی، اختلافات خود را چنانچه در دادگاه طرح شده باشد یا نشده باشد در هر مرحله‌ای به داوری ارجاع نمایند. علاوه بر مورد مذکور متعاملین در ضمن معامله، یا به موجب قرارداد جداگانه، نیز می‌توانند تراضی نموده که در صورت بروز اختلاف به داور مراجعه نمایند.

البته برابر تبصره ماده ۴۵۶ قانون آئین دادرسی مدنی، در کلیه موارد رجوع به داور طرفین می‌تواند انتخاب داور یا داوران را به شخص ثالث یا دادگاه واگذار کنند. به استناد ماده ۴۵۷ قانون آئین دادرسی مدنی، ارجاع داوری راجع به اموال دولتی و عموماً می‌به داوری پس از تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی، صورت می‌گیرد و در مواردی که طرف دعوا خارجی یا موضوع دعوی از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم بداند تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است. بنابراین محدودیت زمانی در خصوص تعیین داور وجود ندارد، چه اینکه دعوی در دادگاه مطرح شده باشد و یا نشده باشد. به استناد ماده ۴۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی در هر مورد که تعیین داور می‌شود باید موضوع و مدت داوری و نیز مشخصات طرفین و داور یا داوران به طوری که رافع اشتباه باشد، تعیین گردد. در صورتی که تعیین داور بعد از بروز اختلاف باشد، موضوع اختلاف که به داوری ارجاع شده باشد بطور روشن مشخص و مراتب به داوران ابلاغ می‌گردد. بعضاً مشاهده شده که برخی علیرغم تعیین نهاد داوری در قرارداد اسامی داور یا داوران را مشخص نکرده‌اند و حال سؤال این است که در اینگونه موارد چه باید کرد؟ قانونگذار در ماده ۴۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی رفع مشکل نموده و اعلام داشته چنانچه طرفین معامله یا قرارداد متعهد به معرفی داور هستند و یا داور یا داوران خود را معین نکرده باشند و یا در موقع بروز اختلاف نخواهند و یا نتوانند در معرفی داور اختصاصی خود اقدام و یا در تعیین داور ثالث تراضی کند و از طرفی تعیین داور به دادگاه یا شخص ثالث محول نشده باشد، یک طرف می‌تواند داور خود را معین کرده و بوسیله اظهارنامه رسمی به طرف مقابل معرفی و درخواست تعیین داور کند و یا نسبت به تعیین داور ثالث تراضی کند. در این صورت طرف مقابل مکلف است ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه داور خود را معرفی و یا در تعیین داور ثالث تراضی نماید. هرگاه تا انقضای مدت یاد شده اقدام نشود، ذینفع می‌تواند حسب مورد برای تعیین داور به دادگاه مراجعه نماید. با دقت در مفاد ماده ۴۵۹ و جلوگیری از اطاله زمان در تعیین داور، شایسته است چنانچه افراد در قراردادها قصد ارجاع اختلاف به داور یا داوران را دارند، در همان قرارداد داور یا داوران خود را معرفی کنند در غیر این صورت تشریفات قانونی ماده ۴۵۹ باید رعایت شود.

۹- راهکارهای کاهش تورم دعاوی

ابداع شیوه‌های محلی در جهت کاهش تورم دعاوی یک روش های مرسوم و استفاده از وکلای محلی و متخصص در پرونده‌ها و همچنین دوره‌های بازآموزی و کلا جهت ایفای نقش وکیل در کاهش تورم دعاوی از ابزارهای مناسب می‌باشد.

۱-۹- تخصصی شدن حرفه وکالت

تخصصی کردن امور حقوقی همانند سایر علوم و فنون بنا به مقتضیات جهان امروز و پیچیدگی روابط و پویایی جوامع گسترده از ضرورت‌های کاربرد دقیق و مفید آن است، این که افزایش میزان دعاوی اعم از مدنی و جزایی ناشی از کدام عوامل است نیاز به بررسی ژرف با شرکت متخصصین امر اعم از حقوق‌دان، جامعه‌شناس، اقتصاددان و غیره دارد تا روشن شود چرا دعاوی با انواع خاص آن در بعضی از جوامع روز افزون است و آیا قوه قضائیه یا هر نهاد دیگری به تنهایی می‌تواند این معضل اجتماعی را حل کند، آیا ادعای پیش‌گیری از جرایم می‌تواند علت‌ها را از معلول سازی باز دارد و قوانین مرتبط به زنجیره علت و معلولی را خنثی نماید و آیا صرف خواستن بدون تألیف لوازم عین توانستن است. بدون تردید این‌ها مسائلی است که نیاز به بررسی لازم و کافی در یک چهارچوب بر نامه عملی و سیستم سازی با مدیریت توانا و آگاه دارد، اگر پدیده‌های اجتماعی را آرمان‌گرایانه و تنها از یک منظر نگاه کنیم از علت بروز کلیت پدیده غافل می‌مانیم و احياناً راه کارهایی ارائه می‌دهیم که وضع موجود را بدتر کند. اگر پزشک مرض را تشخیص ندهد و داروی اش تباہ تجویز کند نه تنها درمان نکرده بلکه به احتمال زیاد دردی به دردها افزوده است با این تأکید که تجویز داروی اشتباهی برای درمان دردهای اجتماعی به مراتب مهلک‌تر از کار پزشک است و کاری است بس صعب و هولناک، وقتی اثرات مخرب برنامه‌های نامناسب در جامعه پدیدار شد به حکم عقل مسبب نباید از مسئولیت مبرا باشد به عبارت دیگر حسن نیت لازم است اما کافی نیست و پایه اصلی کاردانی است یکی از رخدادهای مهمی که در سال‌های اخیر در جامعه ما اتفاق افتاد تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۵ تیر ماه سال ۱۳۷۳ بوده و در ماده یک آن مقرر می‌داشت: "به منظور رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی و مراجعه مستقیم به قاضی و ایجاد مراجع قضایی واحد دادگاه‌هایی با صلاحیت عام به شرح آتیه تشکیل می‌شود". در این ماده اصل عام بودن صلاحیت پذیرفته شد و در مواد بعدی به استثنائات اشاره گردید، با عملیاتی شدن این قانون و در مرحله آزمون در عرصه اجتماع، اثرات منفی آن بروز کرد و معلوم گردید که خطا است و عملکردها و قوانین در معرض نقد قرار گرفت تا این که ریاست محترم قوه قضائیه در جلسه روز پنجشنبه ۶ آبان ماه سال ۱۳۷۸ اعلام داشته: "به رغم زحماتی که در دوران ۱۰ ساله گذشته برای بهبود وضعیت قوه قضائیه کشیده شده است، اینک ما وارث یک خرابه و ویرانه در بخش مالی، اداری، قضای و قوانین این قوه هستیم". روزگاری بود که فلسفه جامع علوم تلقی می‌شد و کسانی می‌توانستند ادعا کنند که جامع‌العلوم هستند اما هر قدر جامعه پیشرفت کرد و پیچیده تر گردید معلوم شد که حتی برای حوزه

کوچکتری از علوم تخصص لازم است تا شخص بتواند بر آن احاطه پیدا کند و همه چیز را همگان دانند، باری به جای تخصصی کردن، عمومی کردن را گذاشتیم و بار دیگر محرز گردید که آموزه را آزمودن خطاست و بنا به مثل عربی "مَنْ جُرِبَّ ال مُجْرِب حَلَّتْ بِهِ النِّدَامَةُ" به هر حال در این مورد قوه مقننه چرخش سریعی به سوی تخصصی کردن نمود^۱ چنانچه قانون مقرر داشت است: "هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه باشد آن شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شود، دادگاه های حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه های جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود، تخصیص شعبی از دادگاه های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانواده و جرائم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است. در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود". با این اصلاح صلاحیت عام به صورت صلاحیت خاص در آمد و اصل تقسیم کار بر مبنای تخصیص و تخصص که حاصل تجربه قرن ها بود مجدداً پذیرفته شد و آنچه که در فاصله کوتاه میان حاکمیت دو قانون برجای ماند خسران و زیان بود که موضوع بحث های زیادی شد و صدمات زیان بار آن هنوز التیام نیافته است، مثال بارز فوق نشانگر آن است که در صورت عدم اعتناء یا کم بها دادن به تخصص، اشتباه رخ می‌دهد، و به ویژه اگر مسامحه ای نیز در کار باشد ضریب خطر افزایش پیدا می کند، آیا می توان تضمین کرد که این آخرین اشتباهی بود که رخ داده و دیگر قانون، آئین نامه و یا مقرراتی که نهایتاً موجب پشیمانی می شود به تصویب نخواهد رسید؟ برای این موضوع در کشورهای مختلف نظریاتی داده شده است. از جمله سوزوکی حقوق دان ژاپنی در مقاله ای تحت عنوان وکالت اشارتی به این مهم دارد و می گوید که یکی از نقش های وکیل در جامعه نوین امکان فعالیت او در زمینه های تقنینی و اجرائی است و از آن جایی که وکلاء مجالس دارای دانش های مختلف هستند و همگی دارای دانش حقوقی نیستند اگر یک وکیل مجرب مشاور چنین وکیل مجلسی باشد قانون هایی از مجلس خواهد گذشت که با واقعیت های جامعه سازگاری بیشتری دارد. به هر حال جوامع از نظر دین، اقتصاد و غیره با همدیگر متفاوت است اما اگر در هر جامعه ای کانون های وکلاء منزله و مستقلی وجود داشته باشد و امکان تعامل و تعاون و مشاوره پیش از تصویب قانون و نامه ها و مقررات را به آن بدهند به راستی اثر گذار خواهد بود. رئیس کانون وکلاء بین المللی^۲ اعلام داشته است "وکیل می تواند شمع باشد (نسبت به اشکالات قوانین روشنگری کند) یا آئینه باشد و صرفاً به

^۱ - ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱.

^۲ - اجلاس ۲۰۰۳. IBAT.

قوانین استناد کند، اما توصیه درست این است که وکیل هر دو صفت را داشته باشد و در عین اطاعت از قوانین و استناد " به آن‌ها، ایرادات را هم بگوید و رفع آن‌ها را هم بخواهد".

۲-۹- تشویق نظام حقوقی و نظام قضایی برای مشارکت در کاهش تورم دعاوی

هر کاری را با داشتن ابزارهای کامل و مناسب و آموزش‌ها و آگاهی‌های کافی می‌توان به خوبی انجام داد. ابزار کار وکیل کلمه و جمله و کلام است که از این ابزارها برای اثبات مدعی و اثبات حق یا بی‌حق استفاده می‌شود. استفاده از این ابزارها بایستی توأم با علم و آگاهی کامل باشد. این ابزارها به صورت گفتار و نوشتار توسط وکیل به کار گرفته می‌شود بنابراین باید چیزهایی در اختیار داشته باشد که گفتار و نوشتارش را رسا و مؤثر و منطقی و زیبا کند. مواردی که همه و کلا صرف نظر از تخصص شان به آن‌ها نیاز دارند عبارتند از: ۱- تسلط به زبان مادری ۲- تسلط به دستور زبان فارسی ۳- ذخیره ذهنی تعداد بالای لغات فعال حقوقی (به لحاظ تمایز حقوق دانان در جامعه و می‌توان داشتن ذخیره لغات برای یک وکیل را به وضعیت تیر اندازی تشبیه کرد که سلاح‌های متعدد و فشنگ‌های بی‌شمار در اختیار دارد). تسلط به ادبیات زبان فارسی: از قدیم الایام قضاوت و وکالت با ادبیات آمیخته بود و بعضی قضات و وکلا ادیب بودند که با طبیعت کار همه سازگاری بیشتری دارند. هر وکیل دادگستری فی‌حد نفسه بایستی وضعیت و موقعیت خود را در این زمینه مرتباً بهبود بخشد. ابزار دیگر استدلال می‌باشد که به شرح مواردی است که بیشتر در متون قانونی موجود و مورد استناد طرفین هستند، مانند ۱- منطق ۲- اصول فقه ۳- قواعد فقه ۴- آگاهی از آخرین تحولات قانون‌گذاری و آئین‌نامه و تعمیمات لازم الاجرای جدید. ابزارهای کمکی دیگر: مانند کتب نگارش ابزار حاکمیتی: این قسمت از بحث اشاره به پرونده‌هایی دارد که مراجع قضایی ۱- تفکیک ابتدایی نسبت به شکایات مطروحه حقوقی و کیفری ارائه شده توسط اشخاص فاقد وکیل انجام و ارشاد با استفاده از وکیل نمایند. ۲- برچیدن عریضه نویسی که متأسفانه در طرح جامع رفع اطاله دادرسی شماره ۱۰ مورخ ۱۳۸۴/۷/۳۰ در بند ۷ فصل اول به ساماندهی و آموزش عریضه نویسان اشاره شده است که زیر بنای اولیه پرونده را کج می‌نهند. ۳- آخرین ابزار که بایستی هر ساله توسط نظام قضایی و قوه قضائیه برای برجسته نمودن وکلای فعال و سهیم در پرونده‌های سازش را نمود، تشویق آنان در سطح ملی و ارتقاء انگیزه سایر وکلا جهت مشارکت در کاهش تورم دعاوی خواهد بود.

۳-۹- اجباری نمودن وکیل خانواده

مباحث این گفتار هر از چند گاهی در محافل خبری نیز شنیده شده است ولی تا کنون جامه عمل به خود نگرفته است. در دنیای پیچیده امروز هر کس برای انجام کارهایش با مشکلاتی روبه رو می‌شود. در این میان راهی که عقل پیش روی ما قرار می‌دهد این است که برای مقابله با مشکلات و رفع نواقص و گرفتاری‌ها، باید با افراد خبره مشورت کنیم. وکیل، مشاور، امین و مدافع حق مردم است. حق دفاع متهم یک حق مشروع و قانونی است که اقدام به انجام آن توسط وکیل، رضایت خاطر و آرامش وجدان را برای متهم در پی دارد. مثل معروفی است که می‌گوید: دفاع اولین قانون طبیعت است و هیچ فردی بی‌نیاز از دفاع نیست و مزایای انتخاب وکیل این است که قاضی به وکیل بیشتر اعتماد دارد تا موکل، چرا که وکیل را اهل فن می‌داند و با قانون‌آشناست و می‌تواند دادگاه را در اجرای بهتر عدالت یاری کند.

۴-۹- مبنای قانونی الزامی شدن دخالت وکیل در دعاوی

ماده ۳۲ ق. اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۵۶ مقرر می‌داشت: "در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام کند اقامه تمام یا بعضی از دعاوی حقوقی و نیز شکایت از آرا و دفاع از آن‌ها در دادگاه‌های دادگستری با دخالت وکیل دادگستری خواهد بود، کانون وکلای دادگستری مکلف به تأمین وکیل معاضدتی برای اشخاص بی‌بضاعت یا کسانی است که قادر به تأدیه حق الوکاله در موقع انتخاب وکیل نیستند. تشخیص عدم بضاعت یا عدم توانایی اشخاص برای تأدیه حق الوکاله با دادگاه مرجع رسیدگی به دعوی و در مورد شکایت فرجا می‌با دادگاهی می‌باشد که رأی مورد شکایت فرجا می‌را صادر کرده است، هرگاه پس از ابلاغ تصمیم وزارت دادگستری به الزامی بودن دخالت وکیل، امکان تعیین وکیل معاضدتی در محل محدود گشته و یا به علت افزایش دعاوی مکانات مذکور با میزان احتیاجات محل هماهنگ نباشد، وزارت دادگستری می‌تواند لتأمین امکانات متناسب اجرای تصمیم مزبور را موقوف سازد". ماده مرقوم زمینه تنظیم نامه اجرائی فعلی تلقی می‌گردد و مبنای قانونی آن به شمار می‌رود.

۱۰- نتیجه‌گیری

در خصوص کاهش تورم دعاوی قوه قضاییه اقداماتی انجام داده است که چشم پوشی از آنها به دور از انصاف است. علاوه بر اقدامات عامی که برای کاهش زمان رسیدگی به پرونده‌ها انجام داده

است (همچون احیاء دادرسی و...) دستورالعمل‌هایی را برای رفع کاستی‌های موجود در نظام قضایی سرلوحه‌ی کار خود قرار داده، که به شرح ذیل است.

۱. اصلاح روندها، فرم‌ها و رویه‌ها ۲. جبران نواقص ۳. اصلاح تشکیلات ۴. افزایش تعاملات و ارتباطات درون سازمانی و برون سازمانی ۵. تمرکز گرایی در امور مرتبط با دادرسی ۶. تکریم ارباب رجوع و حفظ حقوق شهروندی در طول مدت دادرسی ۷. ایجاد تغییر در نظام تشویقات و تنبیهات در جهت تسریع در روند دادرسی ۸. تشکیل اداره‌ی ارشاد و معاضدت قضایی به منظور راهنمایی و ارشاد مراجعین در اقامه‌ی دعاوی و پیگیری آن و همچنین بهره‌گیری از وکلای معاضدتی برای مراجعین بی‌بضاعت ۹. ایجاد مرکز مشاوره تلفنی در هر حوزه‌ای که تعداد مراجع زیاد باشد ۱۰. ایجاد کانون کارشناسان رسمی دادگستری به منظور ایجاد هماهنگی با مقامات قضایی و رفع اشکالات موجود. قوه قضاییه یکی از نهادهای مهم در کشورمان است و نیازمند همکاری جدی قوه مجریه و مقننه برای عملکرد بهتر است. به دلیل حساسیت زیادی که بر کار این قوه است سیر انتقادات به سوی آن روانه می‌شود و کوچکترین کاستی از نگاه نکته‌سنجان دورن می‌ماند، بدین منظور از مسئولین انتظار می‌رود تا ضعف‌های موجود را به حداقل برسانند. اصلاح و تغییر در روند قضایی به منظور رسیدن به کم‌ال‌مطلوب همواره وجود داشته است و این آرمان یعنی توسعه قضایی تحقق نمی‌یابد، مگر با مساعدت وکلای قضات فاضل تا با بررسی نظام فعلی و گوش سپردن به انتقادات و پیشنهادها گام‌های موثری در رفع این مشکل بردارند. تخصیص کردن امور حقوقی با توجه به گستردگی آن مانند سایر علوم و فنون بنا به مقتضیات و پویایی جوامع گسترده از ضروریات کاربرد دقیق و مفید آن است و نگرش آرمان‌گرایانه نمی‌تواند علت‌ها را از معلول سازی باز دارد و صرف خواستن بدون تألیف لوازم عین توانستن نیست. امروزه حتی برای حوزه کوچکتری از علوم تخصص لازم است تا بازدهی مطلوب به دست آید، علم حقوق با کاربرد وسیع آن به هیچ وجه نمی‌تواند مستثنی از آن باشد. تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۵ تیر ماه سال ۱۳۷۳ و تصویب قانون اصلاحی آن در سال ۱۳۸۱ بار دیگر مشخص نمود که آموزه‌ها را آموذون خطا است و سخنان رئیس محترم قوه قضائیه در جلسه روز پنج‌شنبه ۶ آبان ماه سال ۱۳۷۸ مؤید آن است. ورود وکیل در جهت کاهش تورم دعاوی دادگستری تا اندازه‌ای قدرت تصمیم‌گیری محاکم را تسهیل می‌بخشد که با ورود وی هم در طرح دعوی و جلسات دادرسی و ارائه لوایح باعث یاری رساندن به قضات محاکم در درک و فهم کامل موضوع و نوع خواسته یا شکوائیه به لحاظ هم‌زبانی حقوقی هم‌دیگر می‌باشد. نقشی که وکیل در جلوگیری و پیش‌گیری از تورم دعاوی بی‌اثر می‌نماید، سعی و تلاش خودشان و نیز ارشاد

موکلین برای عدم طرح دعاوی کیفری که کاملاً و یا به نوعی ریشه حقوقی دارند که متأسفانه بعضی مواقع به علت هزینه تمبر پایین این گونه شکوائیه‌ها از سوی اشخاص فاقد تحصیلات و یا عموم مردم ارائه می‌شود که جز دو نتیجه منفی ندارد که یکی بی نتیجه و بی اثر بودن پرونده، و دیگری تورم پرونده‌ها در محاکم است. اما با نقش آفرینی وکیل این مسائل کاهش یافته و به حداقل می‌رسد. همچنین نقش دیگر وکیل در جلوگیری از پرونده بی اثر توسط مشاوره‌های حقوقی وی است که با القا به موکل مبنی بر این که هیچ وقت فی البداهه و بدون تفکر اقدام به طرح دعوی ننماید بلکه از سایر روش های سازشی، مصالحه، داوری و سایر طرق بهره‌گیرد و یا در صورت پذیرش مشاوره تاثیر معسر بودن طرف دعوی را بر نتیجه پرونده به موکل گوشزد نماید. سالم سازی و توسعه قضایی دادگستری از دعاوی بی اساس با همکاری تنگاتنگ وکیل و قاضی رسیدگی کننده محقق می‌گردد، البته وکیل با استدلال‌های صحیح و عدم استفاده از طرق خدعه آمیز و مثل تطویل جریان رسیدگی و سعی در متوجه نمودن تمام مراجعین به آثار دعاوی بی اساس می‌تواند ایفای نقش کند. دادرسی عادلانه و منصفانه نیز به نوعی از نقش وکیل تأثیر پذیر است چرا که حضور به موقع در جلسات دادرسی و رعایت برخی آداب به چنین امری کمک می‌نماید. از جمله: ۱- رعایت ظاهر و رفتار ۲- پرهیز از لوابح طولانی و افزایش صفحات پرونده که باعث سختی کار قضاوت و اتلاف وقت می‌گردد. ۳- در دفاعیات شفاهی و کتبی با حسن نیت و صداقت رفتار نموده و برخلاف حقیقت حرکت نکند. نتیجه این که حل و فصل مسالمت آمیز و دوستانه اختلافات و دعاوی بسیار مهم می‌نماید که اکنون با تصویب آیین دادرسی کیفری جدید و مواد برگرفته از آن، دفاتر خدمات الکترونیکی قضایی بسیاری از موارد را تسهیل، تنظیم و سرعت بخشیده است و امر میانجیگری نیز در مراحل ابتدایی راه اندازی بوده که امید است با تصویب و اجرایی شدن نهاد داوری هدف نویسنده محقق گردد.

منابع و مأخذ

- الف) کتب
- کتب فارسی
- ۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۰.
- ۲- ریاضی، علی اکبر، فن وکالت، چاپ اول، انتشارات فروزش، ۱۳۹۲.
- ۳- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ دهم، نشر دراک، ۱۳۸۶.
- ۴- قهرمانی، نصرالله، مسئولیت مدنی وکیل دادگستری، چاپ نخست، نشر گندم، پاییز ۱۳۷۷.
- ۵- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ۶- دوره عقود معین ۳، عقود/ذنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- ۷- قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ پنجاه و دوم، نشر میزان، ۱۳۹۶.
- ۸- کشاورز، بهمن، آداب و شگردهای وکالت در دادگستری، چاپ دوم، تهران، نشر کشاورز، ۱۳۹۲.

- ۹- مجموعه کامل مقررات وکالت، مجمع علمی و فرهنگی مجده، ۱۳۵۸.
- ۱۰- منصور، جهانگیر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهل و هشتم، نشر آگاه، ۱۳۸۵.
- ۱۱- قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ سی و یکم، نشر دینار، ۱۳۸۷.
- ۱۲- نظری، فرزانه، مجموعه قوانین و مقررات وکالت، چاپ سوم، ریاست جمهوری، تابستان ۱۳۸۳.
- ۱۳- نوری، سید فاضل، وکالت در دعاوی، چاپ دوم، معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۹.
- ۱۴- واحدی، قدرت الله، آیین دادرسی مدنی، چاپ چهارم، نشر میزان، ۱۳۸۴.
- ۱۵- یدالله بازیگر، تشریفات آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، فردوسی، ۱۳۸۱.
- کتب عربی
- ۱۶- عبدالرزاق، الوسیط، جلد هفتم، بی تا.
- (ب) مقالات
- ۱۷- جلیوند، یحیی، ریشه یابی تراکم دعاوی، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، پاییز ۱۳۸۴، شماره ۱۹۰





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی